



# تفاهم جهانی از راه آموزش و پرورش

با تشکیل پیمانهای منطقه‌ای و جهانی، گسیل داشتن تیم‌های ورزشی شرکت در نمایشگاهها، توسعه امور مسافرت، آشنائی بفرهنگها، ایجاد انجمنهای روابط فرهنگی و هنری میتوان بیم و وحشت وعدم اعتماد و هرگونه جدائی را کاهش داد.

به کینه‌های تاریخی شده و از طریق میراثهای فرهنگی مثل آموزشهای گوناگون: تاریخ، و تاریخ نظامی و غلو در ستایشها و کینه‌جوییها به نسلهای بعد انتقال یافته و عامل اصلی ستیزه‌جویی و پرخاشگری گردیده است.

یکی از هدفهای برجسته آموزش و پرورش ایجاد همبستگی و تولید احساس مشترک و تعاون عمومی از طرفی میان جامعه و فرد و از طرف دیگر بین جوامع انسانی است. همواره در طول تاریخ خصومت‌های نژادی، مذهبی، سیاسی و ملی بدل

و در هر حال در جهت همبستگی  
ش موثر و خلاقه را آموزش و پرورش  
شیوه‌های تعلیمی بازی میکند . بشر  
جنگهای پیاپی و مداوم که محیطی  
آرام ایجاد میکند و بدنبال خود  
بخشی ، بیماری ، گرسنگی و اسارت  
آورد به ستوه آمده و صلح نیاز  
آوان دارد .

آموزش و پرورش و فرهنگ  
تکلیل دهنده شخصیت است و می‌تواند  
بشری برجسته در انسان بوجود آورد .  
طرفی فرهنگ و معنویات مرز و  
امان و حدود سیاسی و جغرافیایی  
می‌شناسد و چون عنصر اصلی و اولیه  
تکوین شخصیت انسانی است بنابراین  
ای توسعه نمایلات بشردوستی و ایجاد  
همبستگی و همدردی های مطلوب و  
باز استقرار تعاون بجای تنازع ، باید  
نظام پرورش و آموزش ویژه‌ای  
روی کرد تا بتوان تفاهم مشترک ایجاد  
بازمندی بشری را به صلح عمومی  
آورد .

اگر علم و اخلاق پایای هم بجلو  
باید و روزی فرارسد که علم بمسئولیت-  
ای خطیر خود در قلمرو حیات واقف  
گردد ، امید آرامش و آرزوی بهتر  
یستن و انسان کامل بودن وجود  
بخواهد یافت . ترکیب علم و اخلاق  
آمیزه‌ای از آموزشهای مادی و معنوی  
در فرهنگ و در اصول آموزش و  
پرورش باید مورد توجه قرار گیرد  
بخوان فردی جهان‌بین ، دارای  
ارزشهای عاطفی ، کوشنده و پرتلاش  
جامعه تحویل داد و انتظار داشت که  
بنین فردی سازنده دنیای نیکوتر  
زندگی برتر فردای جهان باشد .

اگر میخواهیم صلح و آسایش در  
جهان سایه گستر شود و زندگی آدمی  
قرین آرامش و سعادت و رفاه باشد  
باید محبت و عشقی را که به‌مواطنان  
خود داریم به‌انباء بشر داشته باشیم  
و یقین کنیم که توسعه این محبت  
و گسترش این عشق هرگز خلی به‌دوستی  
وطن وارد نمیکند و این دوستیها  
با یکدیگر تضاد و مغایرت ندارد .

ما در مدرسه و در اجتماع  
باید سنن و آداب و عادات و عقاید  
ملی را تا حدود معقول و تا آنجا  
که آتش نفاق و دو روئی را میان  
ملتها دامن نمی‌زند پرورش دهیم ،  
میراثهای فرهنگی کهن را زنده کنیم  
و در راه دانشهای روز و توسعه  
آگاهیهای خود بکوشیم ، وهم حس  
دوستی جهان و نوع انسان را به  
پروریم . یعنی فرهنگ ملی را در  
قالب فرهنگ جهانی هم‌آهنگ و هم‌ساز  
با آن توسعه دهیم نه مغایر و نه متضاد  
و ناقض آن .

معلم این عنصر فداکار و ارزنده  
که در همه حال حس احترام جامعه  
را نسبت بخود برمی‌انگیزد در این راه  
سهمی بزرگ دارد همچنانکه شیوه‌های  
اداری و هدفهای تربیتی و بنیادهای  
فرهنگی سهمی بسزا در تلقین و تلفیق  
وطن دوستی و جهان دوستی دارند .

احساسات مثبت و سودمند تا  
حدود انصاف که خود انسان معتدل  
و منطبق زندگی آن را بپذیرد مطلوب  
خواهد بود . و در این صورت دیگر  
جانی برای احساسات منفی وجود نخواهد  
داشت . پس با آموزش و توجه ویژه

نسبت به نوآموزان می‌توان آدمیان  
را آماده پذیرش و ظهور و تجلی دادن  
احساس مثبت نمود .

وقتی کینه‌ها، دروغها ، نیرنگها،  
و منفی‌بافی‌ها از مغز و ضمیر تخلیه  
شد بشریت با کیفیتی اخلاقی و شیوه‌ای  
عقلانی از جهت بهزیستی با اسلوبی  
که در خور انسانیت و شأن آدمی باشد  
به سوی مدینه فاضله‌ای که فارابی‌ها  
بدنبال آن بوده‌اند گرایش خواهد  
یافت و آن را پی‌ریزی خواهد نمود .

در آن روزگاری که ما با تعلیم  
و تربیت کودکان و جوانان را برای  
زیست در جهانی که در فاصله‌های  
عمر هر نسل چندین بار تغییر و تحول  
می‌یابد و بناچار سنتها و ارزشهای عاطفی  
را کم و زیاد میکند آماده کردیم ،  
و نیز هنگامیکه محیط را از آلاشها و  
کینه‌ها پاک ساختیم و انگیزه های  
مثبت و سودرسان عرضه نمودیم ، دیگر  
همه چیز عوض میشود ، مهر بجای  
کینه ، روشنائی بجای تاریکی ، کوشش  
بجای تنبلی ، آشتی بجای جنگ در  
ضمیر نقش می‌بندد و احساسی عمیق  
و لذت بخش وجود را برمی‌کند و عطر  
دلاویز محبت و نشئه حیات جهان را  
مالامال و فضای جان را عطر آگین  
میسازد .

در این وقت انسان ، می‌سازد ولی  
نمی‌شکند ، می‌پرورد ولی خرد نمی‌کند  
و شان و حقوق عالی انسانی را در  
عین ستایش بخاک و خون نمی‌آلاید  
و تحقیر نمی‌کند . در غیر این صورت  
لطفاً ورق بزنید

نمره تمدن مادی امروز همان است که می‌بینیم .

جنگ ، جنگ ، بازهم جنگ ، خشم ، نفرت وجدائی انسان از انسان زیرا این تمدن پراست از تضاد و تناقض ، پراست از دوگانگی و گاه چندگانگی در احساس ، در اندیشه ، در عمل و در گفتار از آموزش و پرورش و از فرهنگ و از علم در قلمرو اخلاق انتظاراتی می‌رود و توقعاتی وجود دارد زیرا تعلیم و تربیت وسیله دخل و تصرف در جسم و روان انسان است .

« جسم و جان خود را بجوراستاد می‌سپاریم تا بما قلبی تابان و ضمیری روشن عطا کند » که در آن عشق انسان منعکس گردد و از محبت و آدمیت مملو باشد .

آموزش و پرورش هم آدم می‌سازد ، هم سواد و بینائی می‌دهد و هم باید شیوه اجتماعی بودن و غم دیگران خوردن را بیاموزاند ، نه اینکه تنها تعلیم دهد چگونه باید گلیم خویش را از موج بیرون کشید .

یکی از راههای مساوات و برابری مال جهان پیکار علیه نادانی و خرافات و کوشش در گسترش فرهنگ و یسکان کردن تعلیم و تربیت در همه نقاط جهان و گریز از کینه‌جوییها است .

با برانداختن جنگ و پاک کردن این لکه سیاه از چهره جهان خاکی مبالغه‌هنگفتی را که هر سال برای تسلیحات و تهیه آلات قتاله صرف میشود میتوان برای بهداشت و آبادانی و پیکار با یسواندی و ستیز با تنگدستی پکار برد و از بدبختیها و مصیبت‌های مردم جهان کاست .

کینه‌ملتها را باید از طریق تدریس صحیح تاریخ و جغرافیا تعدیل کرد و حتی از میان برداشت زیرا هر نوع اعتقاد ، احساس و اندیشه را می‌توان در کودکان پرورش داد و آنها را بجانب هدفی معلوم هدایت و ارشاد کرد . تفاهم کلی و عمومی و دوستی انباء بشر را از دامان مادر ، فضای خانه و محیط مدرسه باید آغاز کرد . تاریخ نباید به سود این و آن ، شرق

و غرب ، یا شمال و جنوب تحریف شود ، و در این تحریف ملتی همیشه غالب و قومی همواره مغلوب و خراج‌گذار معرفی گردد .

معتمدیم که دیگر زمان آن برآمده که تاریخ تنها بشرح جنگها و گسترش نیروی طرفین و شرح کشتارها بپردازد . امروز دیگر نیاستی کتاب تاریخ بصورت افسانه خدایان جنگ درآید . بلکه تاریخ وظیفه‌ای مهمتر و مسئولیتی عظیم‌تر بگردن دارد . علل جنگها ، بیدادگریها ، روحیه ملل ، جزر و مدهای سیاسی و اقتصادی را باید در روح اجتماعی زمان جستجو کند و آن را تجزیه و تحلیل کرده و نتایج بدست آورد که بتوان آنها را در زندگی آینده تعمیم داد . این تاریخ است که باید وقایع و حوادث را بیان کند و بگوید که تغییرات اجتماعی معلول چه عللی هستند ؟ چون تاریخ بر بستر جغرافیا بوجود می‌آید و بازی زندگی را می‌سازد .

آیا در مدت زمانی دراز که عمر انسان میگذرد ، زندگانی ما بجز مردم جهان در جنگ و بیگانه‌گی نمی‌گذشته است ؟

نه ما در کنار این جنگها ، کارها و ستیزه‌ها فعالیت‌های دیگری نداشته‌ایم که در پناه آنها از دل روزه‌ها بیرون آمده‌ایم و به تلاش کوششهای آفریننده و مثبت دست نهاده‌ایم .

بایستی در ژرفنای زمان حقایق تاریخ را جستجو کرد ، عوامل ترقی آسایش و آرامش و نیز عوامل فساد و انحطاطهای علمی و اخلاقی را کاوش نمود . معایب توحش منافع تمدن ، زبانهای جنگ‌وسوده‌های تاریخ را دقیقاً تجزیه و تحلیل کرد قواعد و اصولی را استخراج و دستورالعمل زندگانی بهتر ساخت . در براین صورت ، تاریخ ، تاریخ نیست سانه است . امروزه تاریخ جز از ارشاد تقویت حس وطن پرستی و ملت-

دوستی ، مسئولیت ایجاد تعاون مشترک در سطح جهانی ، تولید عشق و محبت نسبت به همه مردم و توسعه احساس جهان وطنی و استحکام رشته‌های برادری و برابری میان مردم جهان بدون توجه به نژاد و دین و سرزمین را نیز داراست .

در سابه پیشرفت علوم و توسعه ادوات و وسائل ارتباطی و همبستگی شدید اندیشه‌ها ، موجودیت آدمی وابسته برزهای محدود جغرافیائی و نظامی و سیاسی نیست .

ثروتهای معنوی و ارزشهای فرهنگی همه ملل عالم متعلق بعالم بشریت است و این قبیل مسائل مقید بر مرز و سامان نیست و در زمان و مکان متوقف نمی‌شود ، بلکه بجلو می‌رود .

جنگها ، کوهها ، دریاها ، رودها ، بیابانها و سایر پدیده‌های طبیعت و دیدار آنها هر يك موجب احساس محبت و عاطفه است . زیرا تاریخ پدیده‌ای است ناشی

از تاثیر زمان در مکان و تاثیر این هر دو علم در یکدیگر و در زیست انسان بسیار فراوان وارزنده است . از طرف دیگر سهم ملت‌ها را در پایه‌گذاری تمدن‌ها و نیز تاثیر متقابل تمدن‌ها و فرهنگها را در یکدیگر باید بدون تعصب‌های ملی روشن کرد و جهانیان را بحقایق آشنا نمود .

فلسفه آفرینش درخور تقدیس میباشد و پیدایش موجودات بر حکمت و تدبیر استوار است پس هر کس حق حیات دارد و این حق محترم و قابل تقدیس بوده و غیر قابل تجاوز میباشد . ما در اسلوب صحیح آموزش و پرورش برای نسل جوان همراه با توجه به مسائل اخلاقی ، سن و آداب ملی ، مقتضیات رشد اجتماعی و اقتصادی ، این حق مقدس را هم می‌آموزیم و درمی‌یابیم که وطن جزئی از سیاره خاکی است و مردم وطن جزئی از مردم جهان هستند . پس هم جهان را باید دوست داشت و هم مردم جهان را . ●